



۲۰۲۱/۱۲/۲۶



دوکتور محمد اکبر یوسفی

نظام اسلامی می خواهید؟

هدف نویسنده درین نیست که بحثی را مطابق طرز دید و آگاهی های مذهبیون و «علمای دینی» نام نهاد که مدعی رهبری یک دولت دینی هستند، به راه اندازد، بلکه سوالاتی را به آدرس این همه کسانی مطرح کند، که اصلاً در طی مدت بیش از چهل سال «بحران» خونین افغانستان، همین ها بوده اند که از نام «دین اسلام» سوء استفاده کرده اند، و حال فریب سی سال سپری شده است، که پس از سقوط «حکومت چپ» تحت حمایت «شوروی»، همان «بنیادگرایان اسلامی» و «جهادیون» اند که بر اوضاع کشور مسلط می باشند و در حکومتداری از نام «اسلام» برای فریب مردم ما، کار می گیرند. در حال حاضر، بخشی ازین «اسلامیست های افراطی» مدعی اند که وسایل «زور» (به ارزش قریب «۷۰ میلیارد دالر» امریکائی وسایل جنگی) را در دست دارند. اینکه چگونه در دست آنها قرار گرفته است، موضوع جداگانه است و نیازمند مطالعات اختصاصی می باشد. به ظاهر امر این وسایل و افزار جنگی را در نتیجه فروپاشی، «جمهوری اسلامی افغانستان» و «فرار ناگهانی رئیس جمهور غنی» به «غنیمت؟» گرفته اند و حال تلاش دارند، تا خود آنانرا صاحب «قدرت» اصلی معرفی کنند، اما، چه در عمل و چه در نظر خود آنها، از جهات مختلف متزلزل بنظر می رسند و آینده تاریک، کشور را تهدید می کند. قبل از اینکه روی بعضی از جوانب مسائل کنونی کشور مختصراً مرور صورت گیرد، نخست به روزهای بر می گردیم، که پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، حمله بر «برج های مرکز تجارت بین المللی» در «نیویارک» و بر «پنتاگن»، «جنگ با تروریسم» از خاک افغانستان، آغاز و به اشغال افغانستان منجر گردید که در همان لحظات، همزمان «جنگ داخلی» در جریان بوده است، که یک دهه قبل، توسط همان «جهادی ها» و «بنیادگرایان اسلامی» به راه انداخته شده بود. در همان سال ۲۰۰۱م، یک طرف منازعه که هم چنان «شعار» اسلامی را سر می داده اند، از جبهه جنگ خارج و در حقیقت قرارداد های «استخدامی» از جانب قدرت بزرگ و «اشغال کننده» برای اداره کشور، به افراد جنگی، تحت نام «اتحاد شمال»، به رهبری «جمعیت اسلامی» و «شورای نظار» سپرده شده است. «انجنیر» و طراح تمام «سیناریوی جنگی» قوای «سینتکوم» ایالات متحده و متحدان آنها، کسی بوده است، که در طول این زمان، مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت کشور به امر قدرت «بزرگ» دست داشته است. این شخص که «زلمی خلیل زاد» نام دارد و شهرت او در داخل کشور افغانستان و هم در سطح جهانی به حدی است، که نیازمندی به معرفی او محسوس نیست، اما ممکن بسیاری از هموطنان ما، کاملاً واقف نه باشند که ناظران بین المللی و صاحب نظران آگاه خارجی، «سرنسخ» تمام وقایع را در افغانستان، در دست او می بینند. مصیبت عظیم در آن نهفته است، که این شخص تمام جنایاتی را که در تحت حفاظت یک قدرت جهانی انجام داده است، بشر دوستان و مردم فقیر افغانستان، فاقد آن قدرت و توان اند که او را در

یک سیستم حقوقی مانند رهبران یوگسلاویا به محاکمه کشانده بتوانند. این شخص از تابعیت دوگانه خود سوء استفاده می کند. همه کثافتکاری های خود را در رقابت های داخلی در اجتماع افغانستان، زیر پوشش مهر "پشتونی" و «سنی» بودن با استفاده نا مشروع از مناسبات اجتماعی - سیاسی امریکا، و امکانات دست داشته به نفع خود می چرخاند. وقتی بطور نمونه خود او و مقامات بالائی در آن یگانه قدرت جهان، یک جوان را به حیث "سفیر" و بعد "مشاور امنیت ملی" در ریاست «جمهوری» خود ساخته آنها، در اداره ای که بعد از سال ۲۰۰۱م خود ایجاد نموده اند، تعیین می کنند، می کوشند او را نه به حیث یک فرد که خود مقرر نموده اند، به ارتباط کار و قابلیت او بشناسند، بلکه از طریق شبکه های «مزدور» تبلیغاتی و نهایت متجاوز و بی ادب "راسیستی" آنها، با مهر «پشتونی» تحت حمله قرار دهند. معلوم نیست که آیا این جوان، بنابر هدایت کسی و یا بر حسب «اشتباه» ناشی از کم تجربگی جوانی خود او، گفته است، که گویا «زلمی خلیل زاد خود می خواهد» در افغانستان، شخص اول باشد. این هم ممکن است که نشرات خارجی را مطالعه کرده باشد که از "زلمی خلیل زاد"، نماینده خاص قدرت بزرگ، "ایالات متحده امریکا" با نام "پادشاه مخفی" یاد کرده اند. برخی ها در مطابقت با دوران استعمار انگلیسی، با مفهوم "ویسرای" نیز یاد کرده اند. از آن وقت بیعد در اذهان عامه، احساس چنین مقابله ها بین این دو شخص نیز گزارش می یافت. به هر صورت، پس از بیست سال یگانه مرجع و قدرت، حال این خود ایالات متحده امریکا است که به عنوان آن مرجع مسئول باید، از مسئولان امور در افغانستان تحت اشغال خود آنها، که در برابر انجام کار آنها پول پرداخته اند، گزارش کاری از مستخدمان خود بخواهند. همه می دانند که مطبوعات به پیمانۀ وسیع از "زلمی خلیل زاد" در زمان "اداره مؤقت و ریاست جمهوری حامد کرزی" به صفت "ویسرای" و شخصی مشابه با امکانات نامحدود یاد می کرده اند. ارگانهای قانونی امریکا تا چه اندازه اطلاع یافته اند، که این فرد توسط افراد ارتباطی خود، چه نه کرده باشد. به هر صورت این دو، "محب" و "زلمی خلیل زاد" را «پشتون» می نامند، در حالی که هر دو در چوکات سیاست ایالات متحده عمل می نمودند اما تا جایی که ممکن بوده است، زمانی که کس با موضعگیری های هر یک تماس می گرفته است، فعالیت های مربوط "محب" را که ممکن در صلاحیت کمتر و وابسته می دیده اند، توسط مبلغین فتنه، بی ادب، متجاوز، فاسد و "راسیستی" بیشتر با نسبت «پشتون» بودن، حمله می کرده اند، در ذکر کلمات توهین آمیز شخصی باک نداشته اند، اما "زلمی خلیل زاد" را که در موقف بلند قدرت بوده است، با نسبت "امریکائی بودن" ارتباط می داده اند، بر خلاف در برابر او از کرنش و فرود آوردن سر تعظیم کار می گرفته اند. در حالی که هر انسانی که در یک وظیفه، کاری را انجام می دهد، تابع هدایت و اصول معینه در وظیفه است، نه به گروپ خون او ارتباط دارد و نه هم با منسوب بودن به کدام گروپ اجتماعی و "ایتنی". چنین تلاشها را در مصاحبۀ "خبر نگار صدای امریکا" با "محب الله محب" می توان درک کرد، که با "ژورنالیست مصاحبه کننده" با چه پافشاری ها و حرکات حمله ورانه و تا حدی هم، بی ادبانه تلاش نموده است، تا اگر بتواند با ادعاهای بدون ثبوت، از مسئولیت "زلمی خلیل زاد" در اقتضاح اخیر سیاست ایالات متحده که "زلمی خلیل زاد" نیز از جمله مسئولین شمرده می شود، بکاهد، و قتی از جانب مقابل می پرسد که "چقدر پول داری" این خود سطح نهایت نازل کلتور سیاسی و اخلاق انسانی مصاحبه کننده را نشان می دهد. در حقیقت به همان مقامی که در تشکیل دولت افغانستان، بکمک امریکائی ها ایجاد گردیده بود، با بی عزتی برخورد کرده است. در حالی که اگر برای امریکائی ها این چنین یک سؤال مهم می بود، حتماً امکان دریافت همچو اطلاع را خود داشته اند. حال اینرا هم می دانیم که بعد از آغاز دهۀ هشتاد، تمام فعالیت های سیاسی نظامی در شعبۀ مربوط افغانستان در اداره ایالات متحده امریکا در دست این شخص، "زلمی خلیل زاد" قرار داشته است. بعد از سالهای

۲۰۰۱م، طوری که روزنامه‌ پر "تیراژ" بورژوازی" در آلمان، به نام "فرانکفورتر الگیماینه" (Frankfurter Allgemeine) می نویسد، از شخص "زلمی خلیل‌زاد" به صفت "پادشاه مخفی" نیز یاد کرده است، که "شتیفن مینتشل" (Stefan Mentschel)، در یک زندگینامه مختصر «زلمی خلیل‌زاد»، که از او به عنوان "نماینده خاص ایالات متحده آمریکا" یاد کرده است، نقل نموده است که در آن روزنامه، از او به عنوان کسی یاد کرده است که، "پادشاه سابق" را هم به انصراف از کاندیدی در مقام ریاست جمهوری، به نفع "حامد کرزی"، "شخص وفادار به ایالات متحده آمریکا" مجبور ساخته است. درین مدت بیست سال همه شاهد آن بوده ایم، که در نتیجه "کنفرانس بن" چه "اداره ایرا" تهداب گذاشته است. در تعیین "اتحاد شمال" به حیث بدیل "طالبان" باید این شخص نقش تعیین کننده داشته بوده باشد که تا امروز تخم نفاق کاشته شده او بر جامعه ما آسیب های علاج نا پذیر و کشنده وارد آورده است. "فساد اداری ایکه در طول این زمان، حکمفرما بوده است، همه توسط این اداره در تحت رهبری اعضای "جمعیت اسلامی"



و "شورای نظار" به پیش برده شده است. این سیاست که خیلی ویرانگر بوده است، تعفن آن، حتی تمام جهان را نا راحت ساخته است. حال پس از اینکه بیست سال بعد، در انجام ادامه فعالیت های علنی و زیر پرده توسط "زلمی خلیل‌زاد" و باندهای دزد و جنایتکار دور و دوبر او او، باز در دو سال "اخیر" خودش در یک نقش دیگر، بر ضد آن سیستم "جمهوری ریاستی" عمل کرده است، که خود در تحت نام "جمهوری اسلامی افغانستان" به پیش برده می شد و خود بنیاد نهاد، باز

خود آنرا سقوط داده است. اما حال که در فضای رسوائی به ظاهر "استعفاء" داه است، در پس پرده باز می خواهد که توسط همان افراد، یکبار دیگر در تحت نام "حکومت همه شمول"، به دسایس شخصی خود ادامه دهد. لطفاً به این "لینک" گوش دهید که وزیر سرپرست معادن و صنایع در امارت اسلامی فعلی، در افشای "لیست" کسانی که حال همکاران سابق "زلمی خلیل‌زاد" از رهبری "امارت اسلامی" تقاضا نموده اند، افشاء نموده است. اینها می خواهند همان سیاست ناکام و متعفن بدنام را تکرار کنند:

https://www.facebook.com/100066109074287/posts/244472101099769/?d=n&wa_logging_event=video_play_open

حال واضح شد که تعریف "زلمی خلیل‌زاد" از "حکومت همه شمول" چه بوده است که حتی سیاستمداران کشورهای خارجی را هم، به بیراهه برده است. حال روشن شد که او توسط چه کسانی می خواسته است، حکومت کند، و سیاست ناکام را تکرار کند. از زمان "سقوط" "جمهوری اسلامی" (اشرف غنی) با استفاده از امکانات خود، تلاش می ورزد که در تیم کاری "بیست ساله ایالات متحده" که در ترکیب آنها، خود او حتماً نقش داشته است، "مسئول حوادث" و در جمله گنهکاران "قتل و تلفات جانی" هزاران انسان شمرده می شود. در طول این زمان توسط مبلغین بی ادب در "میدیاها" دست داشته، بر اشخاص متعرض می شوند و این انسانهای بی فرهنگ اند که به خواست او، به آدرس این جوانان که در مقایسه با خود او در یک نقش کم قدرت تر، و هم چنان برای ایالات متحده خدمت می کرده اند، کلمات نا مناسب حواله کنند و به توهین شخص هم بی باکانه متوسل شوند، به امید اینکه ازین طریق از بار مسئولیت "زلمی خلیل‌زاد" کاسته خواهد شد. حال وظیفه دولتمداران و حقوقدانان ایالات متحده است، که این بیست سال را تحت

مطالعه قرار دهند و از آن برای نسل آینده یک متن درسی، برای مکاتب آنکشور نیز تهیه کنند. اینک پس از بیست سال، صفحه دیگری در طرزالعمل این قدرت ها، ورق زده شده است. در آن روزهای "غرش بمب افکن های بی - ۵۲"، "جنگی های قراردادی"، "اتحاد شمال" رقص کنان از کنج و کنار کشور، عمدتاً از مواضع آنها در شمال کشور (رهبران از بدخشان، با معیتی برهان الدین ربانی)، بسوی کابل به حرکت آمدند و مدعی شدند که گویا صاحب یک "حاکمیت مشروع" بوده باشند، که اصلاً پدران و نیکان تمام مردم افغانستان بوده اند که در ایجاد یک کلتور دولنداری، قربانی های بی حساب را متحمل شدند، اما اینها از خود آنها فکر می کرده اند. قضاوتی را، که آن "حکومت اتحاد شمال" بر طبق چه معیارها و بر اساس کدام نمونه های دولنداری "مشروع" بوده باشد، می گذاریم، به تاریخ و تحلیل دقیق آنرا هم بدوش نسل های آینده کشور ما که امید است، تا توسط دانشمندان با صلاحیت و "نیوترال" انجام دهند. واقعیت اینست که حاکمیت دولتی کشور از همان روزهای آغاز عملیات نظامی "سینتکوم" و متحدان آن، که به



“We are the legitimate government of Afghanistan and the first thing the West should do is treat us as the proper government”
Burhannudin Rabbani

" ما حکومت مشروع افغانستان هستیم و اولین چیزی که غرب باید انجام دهد، اینست که با ما به حیث حکومت شایسته رفتار کند."
(برهان الدین ربانی)

تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م، تا همین ۱۵ اگست ۲۰۲۱م، که افتضاح "سقوط" آنرا، افکار عامه "جهان" به پلان نا درست "خروج قوای خارجی" که در رأس همه قوای نظامی "ایالات متحده آمریکا" قرار داشته است، نیز می دانند، اما کارکنان حکومت "استخدام شده" به "فرار رئیس جمهور غنی" و "همکاران نزدیک" او ارتباط می دهند، که تا آخرین روز، وابسته به ایالات متحده آمریکا بوده است. این نویسنده سخت مخالف بحث های "جدالی" و "پولیمیک" است که می شود، چنین مناقشات، تحت تأثیر تصورات و خیالات غیر علمی "آیدیالوژیک" نیز، براه افتد. درین روزها، که اینک به مدت چهار ماه می رسد که نوعی از کنترل در دست "جنگی های طالبان" است و "حکومت سرپرست امارت اسلامی"، مدعی "زامدار اصلی" کشور می باشد، آنچه مایه نگرانی است، اینست که بسیاری از حلقات و گروهک های مرموز که در مناسبات کنونی در کشور و در جهان، مشغول تبلیغات دیوانه وار اند، بیشتر به جای اینکه حد اقل فرق میان "حقیقت" و "واقعیت" را که در زبانهای خارجی هم چنان با مفاهیم مختلف استعمال می شود، درک کنند، برخلاف دور از اصول به تبلیغات در جهت نفاق افکنی متوسل می شوند. در مقالات قبلی این نویسنده، نظر خود و هم چنان از افکار انسانها، در رابطه با عقیده دینی و مفکوره های سیاسی، یادآور شده است، که از تکرار و تفصیل موضوع خودداری می کند. اما مسئله مهم برین است، که اگر نیت قدرتمداران فعلی برین باشد، که صلح و ثبات را درین کشور بخواهند، پس باید درک شود، که درین راه به نیروی انسان و تفکر سالم و نیت نیک برای خدمت به اجتماع انسان نیاز است. چنین پدیده ها در گروپ انسان های دارای گروپ خاص متمرکز نبوده و در انحصار آنها، هم چنان دیده نمی شود، که بعضاً جاهلانه و مغرضانه در وجود "قوم" و "قبیله" و گروپ های

"ایتنی" و یا "مذهبی" منحصر می دانند، و تبلیغ می کنند. اما هدف آنها فقط مستخدمین استخباراتی و مهره های معاشخوَر بی کیفیت و بی کفایت "راسیستی" می باشند، که درین چهل سال از همچو کلتور سیاسی پس مانده پیروی شده است. معقول اینست که باید در همه موارد، از "تعقل انتقادی" کار گرفته شود. متوجه باشیم که تنوع "قومی" که حتماً ارزش های خاص کلتوری و رسوم و عنعنات و آگاهی های متفاوت نیز در هر یک از گروپ ها وجود می داشته باشد، اما این چنین تفاوت ها، به هیچ صورت، به عنوان تقویت دهنده ریشه اختلافات شناخته نمی شود و اصلاً، برخلاف تصورات مفسدین، چنین تفاوت ها، ارزشهای کلتوری را غنی می بخشد که این نویسنده از آن به عنوان سیستم باز یاد کرده است. این امر فقط و فقط بر غنای کلتوری تمام جامعه و بشریت می افزاید. در یک ترکیب "کثیرالایتنی" و "کثیرالمذهب" که امروز در سراسر جهان، عمومیت یافته است، راه نجات در همزیستی پیروان ادیان و جمعیت های کلتوری مختلف با احترام متقابل است. از جانب دیگر بر اساس منطق همه اعضای یک اجتماع "ایتنی"، همه دارای یک نوع استعداد، مهارت کاری مساوی، صداقت و نیات نیک خودی همگون در کار به نفع جامعه نمی باشند. موجودیت داشتن افکار سیاسی متفاوت هم به هر کس مفهوم است. این نویسنده ترجیح می دهد که از "دیکتاتوری" و برقراری رژیم های "مطلقه" و یکه تاز، فاصله گرفته شود. در انجام، از یک دولتمدار معروف تاریخ آلمان، "اوتو فُن بیسمارک"، صدراعظم دولت پادشاهی آلمان، این مشوره را نقل می کنیم، که گفته است: « **با قوانین خراب و مأموران دولتی خوب (قاضی ها) می شود که باز هم حکومت کرد، اما در موجودیت مأموران نا شایسته، نمی تواند بهترین قوانین برای ما کمک کند.**» در جای دیگر بطور جامعتر می گوید که: « **یگانه اساس سالم یک دولت بزرگ، و از آن طریق که عمدتاً از دولت کوچکتر فرق می شود، خود خواهی دولتی است، نه تصویری و خیالی.**»

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید